



۱۰۰۰۰۰



دانشگاه تربیت معلم

دانشگاه تربیت معلم

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه

برای دریافت درجه دکتری

زبان و ادبیات فارسی

عنوان

شکل شناسی داستان‌های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی

استاد راهنما

دکتر سید مرتضی میرهاشمی

۱۳۸۷ / ۹ / ۳

استاد مشاور

دکتر حکیمه دبیران

دکتر محمد شادروی منش

دانشجو

یدالله شکری

اسفندماه هزار و سیصد و هشتاد و شش

۱۰۰۷۱

۱۳۸۷ / ۱۱ / ۱۵  
۱۳۸۷ / ۱۱ / ۱۵

کتابخانه مرکزی دانشگاه تربیت معلم

## چکیده

### شکل‌شناسی داستان‌های خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی

بحث شکل‌شناسی در آثار ادبی و داستانی به صورت جدی به وسیله ولادیمیر پراپ برای نخستین بار در داستان‌های روسی مطرح گردید؛ اینکه در هر داستان کارکردهای مشخصی وجود دارد که به طرق مختلفی به انجام می‌رسد و با توجه به نوع اعمال، شخصیت‌های مختلف داستان به انواعی قابل تقسیم است.

اگرچه اعتقادات پراپ در محور تفکرات فرمالیست‌ها قرار داشت؛ اما از آنها نیز یاکوسن و ساختارکارهای پس از او این روند را ادامه دادند و در نقد و بسیاری دیگر از علوم ادبی منشأ تحول گردید.

با توجه به آنچه گفته شد، در ادبیات فارسی نیز گاه‌گاه سخنانی در باب شکل‌شناسی به میان آمد که در این ارتباط می‌توان آثار ادبی را در تقسیم‌بندی خاصی بررسی کرد؛ یعنی آثار را به دو نوع شعر یا نثر تقسیم کرده، هر کدام را با توجه به شخصیت‌ها، موضوعات مورد اشاره، پندارها، چگونگی کاربرد گفتارهای مختلف و انواع گفتار، و همچنین توصیفات گوناگونی که از شخصیت‌ها، مکان‌ها و امور مختلف، به عمل آمده است، مورد بررسی قرار داد.

در این تحقیق دو اثر نظامی، یعنی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون با توجه به موارد مطرح شده فوق بررسی شدند؛ شخصیت‌ها در دو محور اصلی و فرعی، گفتار در انواع مختلف آن چون دیالوگ، مونولوگ، نامه و حتی توصیف‌های مختلف و چگونگی بیان آن‌ها استخراج شدند. پندارهای گوناگونی که در خلال داستان مطرح گردید، انتخاب شد؛ همچنین انواع کردارهایی که شخصیت‌ها در خلال داستان از خود نشان می‌دادند، استخراج شده است. در نهایت تلاش شده است، دو اثر نظامی از دیدگاه شکل‌شناسی بررسی شود و موارد مختلف آن استخراج و دسته‌بندی گردد.

## فهرست مندرجات

### فصل اول : شرح حال نظامی گنجه‌ای

۱-۵	..... نظامی گنجه‌ای
۶-۷	..... احوال نظامی
۷-۱۱	..... خانواده نظامی
۱۱-۱۲	..... وفات نظامی
۱۲-۱۵	..... مذهب و مسلک نظامی
۱۵-۳۶	..... سبک شعر نظامی
۳۶-۴۰	..... ویژگی‌های زبان از دیدگاه ادبی
۴۰-۴۲	..... داستان‌سرایی
۴۲-۵۸	..... نکاتی چند در باب شیوه داستان‌پردازی نظامی

### فصل دوم : مبانی و نظریه‌های شکل‌شناسی

۵۹	..... قصه
۵۹-۶۳	..... تعریف قصه
۶۳-۶۵	..... قصه عامیانه
۶۶-۷۳	..... قدمت قصه‌های کهن
۷۴-۸۲	..... تقسیم‌بندی قصه
۸۲-۸۵	..... تقسیم‌بندی‌های دیگر قصه در ادبیات فارسی
۸۵-۸۸	..... رمانس
۸۸-۹۳	..... سابقه رمانس
۹۲-۹۳	..... شخصیت‌های رمانس
۹۳-۹۹	..... مراحل رمانس

۹۹-۱۲۱	.....	برخی اصطلاحات ادبیات داستانی
۹۹-۱۰۵	.....	طرح ( پیرنگ )
۱۰۵-۱۰۶	.....	انواع پیرنگ
۱۰۶-۱۰۹	.....	عناصر ساختاری پیرنگ
۱۰۹-۱۱۰	.....	ماده خام داستان و طرح
۱۱۰-۱۱۳	.....	داستان پرورده یا طرح
۱۱۳-۱۱۷	.....	زاویه دید
۱۱۷-۱۱۹	.....	راوی
۱۱۹-۱۲۰	.....	انواع راوی
۱۲۱-۱۳۹	.....	فرمالیسم
۱۳۹-۱۴۴	.....	ساختارگرایی
۱۴۵-۱۶۴	.....	پراپ
۱۶۴-۱۷۱	.....	پیروان پراپ و ادامه کار او

## فصل سوم : تحلیل ریخت‌شناسی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین

۱۷۲-۳۳۳	.....	بخش اول : معرفی شخصیت‌ها
۱۷۲-۱۷۴	.....	گفتاری در باب خسرو و شیرین نظامی
۱۷۴-۱۷۸	.....	منابع خسرو و شیرین
۱۷۸-۱۸۱	.....	ساختار داستانی خسرو و شیرین
۱۸۱-۱۸۲	.....	کشمکش در داستان خسرو و شیرین
۱۸۲-۱۸۷	.....	خلاصه داستان
۱۸۷-۱۹۲	.....	شخصیت‌پردازی
۲۰۱-۱۹۳	.....	مهم‌ترین شیوه‌های شخصیت‌پردازی
۲۰۲-۲۱۶	.....	شیوه‌های شخصیت‌پردازی نظامی
۲۱۶-۲۶۲	.....	شخصیت در خسرو و شیرین

۲۱۷-۲۲۶	..... خسرو پرویز
۲۲۶-۲۳۷	..... شخصیت شیرین
۲۳۷-۲۴۱	..... شخصیت فرهاد
۲۴۱-۲۴۵	..... شاپور
۲۴۵-۲۴۷	..... مهین بانو
۲۴۷-۲۵۰	..... مریم
۲۵۰-۲۵۴	..... شکر
۲۵۵-۲۵۷	..... شیرویه
۲۵۷-۲۵۸	..... هرمز
۲۵۸-۲۶۲	..... بزرگ امید
۲۶۲-۲۶۳	..... شخصیت در داستان لیلی و مجنون
۲۶۳-۲۶۶	..... بررسی شخصیت‌ها در لیلی و مجنون
۲۶۳-۲۶۶	..... ۱- شخصیت مجنون
۲۶۶-۲۶۹	..... ۲- شخصیت لیلی
۲۶۹-۲۷۴	..... ۳- شخصیت پدر مجنون
۲۷۴-۲۷۵	..... ۴- شخصیت مادر مجنون
۲۷۵-۲۷۷	..... ۵- شخصیت پدر لیلی
۲۷۷-۲۷۸	..... ۶- شخصیت مادر لیلی
۲۷۸	..... ۷- شخصیت شحنه
۲۷۸-۲۷۹	..... ۸- شخصیت مرد رهگذر
۲۷۹-۲۸۱	..... ۹- شخصیت نوفل
۲۸۱-۲۸۳	..... ۱۰- شخصیت صیاد
۲۸۳-۲۸۴	..... ۱۱- شخصیت پیرزن
۲۸۳-۲۸۴	..... ۱۲- شخصیت قاصد
۲۸۴-۲۸۵	..... ۱۳- شخصیت سلام بغدادی
۲۸۵-۲۸۸	..... ۱۴- شخصیت ابن سلام
۲۸۸-۲۸۹	..... ۱۵- شخصیت دلاله

۲۸۹-۳۱۳	..... بررسی شخصیت‌ها در خسرو و شیرین
۲۸۹-۲۹۰	..... ۱- شخصیت خسرو
۲۹۰-۲۹۳	..... ۲- شخصیت شیرین
۲۹۴-۲۹۵	..... ۳- شخصیت فرهاد
۲۹۶-۲۹۸	..... ۴- شخصیت شاپور
۲۹۸-۳۰۱	..... ۵- شخصیت مهین بانو
۳۰۱-۳۰۲	..... ۶- شخصیت مریم
۳۰۳-۳۰۵	..... ۷- شخصیت شکر
۳۰۵	..... ۸- شخصیت شیرویه
۳۰۵-۳۰۷	..... ۹- شخصیت بزرگ امید
۳۰۷-۳۱۰	..... ۱۰- شخصیت بهرام چوبین
۳۱۰	..... ۱۱- شخصیت سلطان روم
۳۱۱-۳۱۲	..... ۱۲- شخصیت بارید
۳۱۲-۳۱۳	..... ۱۳- شخصیت نکیسا
۳۱۴-۴۶۷	..... بخش دوم: گفتار: گفتار
۳۱۴-۳۱۶	..... گفتار (گفت‌وگو)
۳۱۷-۳۱۹	..... زاویه دید در آثار نظامی
۳۱۹-۳۲۰	..... انواع گفتار
۳۱۹-۳۴۱	..... مونولوگ (تک‌گویی)
۳۴۲-۳۴۳	..... دیالوگ (گفتگوی رودررو)
۳۴۳-۳۵۵	..... انواع گفتار در لیلی و مجنون
۳۴۳-۳۴۵	..... ۱- پرسش و پاسخ
۳۴۶-۳۴۸	..... ۲- مناظره
۳۴۸-۳۴۹	..... ۳- سفارش
۳۴۹-۳۵۱	..... ۴- وصیت
۳۵۱-۳۵۲	..... ۵- نقل داستان و حکایت و تمثیل

- ۶- پند و اندرز ..... ۳۵۲-۳۵۴
- ۷- پیام ..... ۳۵۴-۳۵۵
- ۸- تمنا و دعا ..... ۳۵۵
- ۹- امر، فرمان و دستور ..... ۳۵۵
- انواع دیگر گفتار در کتاب لیلی و مجنون ..... ۳۵۶-۴۰۶
- ۱- نامه ..... ۳۵۶-۳۶۵
- نامه در دو اثر نظامی ..... ۳۵۹-۳۶۵
- ۲- سخنی چند درباره توصیف و انواع آن ..... ۳۶۵-۳۹۸
- ۳- گفتار کنایی ..... ۳۹۸
- ۴- راز و نیاز و نیایش با خدا ..... ۳۹۹-۴۰۱
- ۵- فرمان، دستور و خواهش ..... ۴۰۱
- ۶- آواز ..... ۴۰۱-۴۰۲
- ۷- سوگند ..... ۴۰۳
- ۸- سخن گفتن با غیرانسان ..... ۴۰۴-۴۰۵
- انواع گفتار در خسرو و شیرین ..... ۴۰۵-۴۲۶
- ۱- پرسش و پاسخ ( مناظره ) ..... ۴۰۵-۴۰۸
- ۲- تعبیر خواب ..... ۴۰۹
- ۳- نقل، داستان، تمثیل ..... ۴۱۰-۴۱۱
- ۴- سفارش ..... ۴۱۱-۴۱۳
- ۵- پند و اندرز ..... ۴۱۳-۴۱۶
- ۶- پیام ..... ۴۱۶-۴۱۸
- ۷- تمنا و دعا ..... ۴۱۹-۴۲۰
- ۸- طنز ..... ۴۲۰-۴۲۲
- ۹- امر، نهی، دستور ..... ۴۲۲-۴۲۳
- انواع دیگر گفتار در خسرو و شیرین ..... ۴۲۴-۴۶۴
- ۱- نامه ..... ۴۲۴-۴۲۵
- ۲- توصیف ..... ۴۲۵-۴۵۲



- ۳- گفتار کنایی ..... ۴۵۳-۴۵۴
- ۴- راز و نیاز و نیایش با خدا ..... ۴۵۴-۴۵۶
- ۵- فرمان، دستور، خواهش ..... ۴۵۶-۴۵۷
- ۶- آواز ..... ۴۵۷-۴۵۹
- ۷- سوگند ..... ۴۵۹-۴۶۰
- ۸- سخن گفتن با غیر انسان ..... ۴۶۰-۴۶۱
- ۹- گفتگو ..... ۴۶۱-۴۶۲
- ۱۰- پیشنهاد ..... ۴۶۲-۴۶۳
- ۱۱- ندا ..... ۴۶۳
- ۱۲- درخواست ..... ۴۶۴

### بخش سوم: پندارها

- پندار ..... ۴۶۵-۴۶۹
- بررسی پندارها در داستان لیلی و مجنون ..... ۴۶۹-۴۹۰
۱. اعتقادات عامیانه ..... ۴۶۹-۴۷۵
  ۲. اعتقاد دینی ..... ۴۷۵-۴۷۷
  ۳. کاربرد اصطلاحات علمی ..... ۴۷۷-۴۷۸
  ۴. کاربرد عشق و سنن ادبی ..... ۴۷۸
  ۵. اندیشیدن در باب مرگ و پوچی ..... ۴۷۸-۴۸۵
  ۶. روزگار با تمام ویژگی‌هایش ..... ۴۸۵-۴۸۶
  ۷. آوردن مفاهیم اخلاقی، عرفانی و زاهدانه ..... ۴۸۶-۴۸۷
  ۸. تقدیر ..... ۴۸۷-۴۹۰
- بررسی پندارها در داستان خسرو و شیرین ..... ۴۹۰-۵۱۹
۱. اعتقادات عامیانه ..... ۴۹۰-۴۹۷
  ۲. اعتقادات دینی ..... ۴۹۸-۴۹۹
  ۳. اصطلاحات علمی ..... ۴۹۹-۵۰۳
  ۴. کاربرد عشق و سنن ادبی ..... ۵۰۳-۵۰۶

۵. اندیشیدن در باب مرگ و پوچی ..... ۵۰۶-۵۰۸
۶. روزگار با تمام ویژگی‌هایش ..... ۵۰۸-۵۱۴
۷. آوردن مفاهیم اخلاقی، عرفانی و زاهدانه ..... ۵۱۵-۵۱۹

### فصل چهارم: نمودارها

- نمودار شخصیت‌ها در داستان لیلی و مجنون ..... ۵۲۲
- نمودار شخصیت‌ها در داستان خسرو و شیرین ..... ۵۲۳
- نمودار گفتار در داستان لیلی و مجنون ..... ۵۲۴
- نمودار گفتار در داستان خسرو و شیرین ..... ۵۲۵
- نمودار توصیف اشخاص در داستان لیلی و مجنون ..... ۵۲۶
- نمودار توصیف غیر انسان در داستان لیلی و مجنون ..... ۵۲۷
- نمودار توصیف در داستان خسرو و شیرین ..... ۵۲۸
- نمودار پندارها در داستان لیلی و مجنون ..... ۵۲۹
- نمودار پندارها در داستان خسرو و شیرین ..... ۵۳۰

فهرست مآخذ ..... ۵۳۱-۵۴۰

## فصل اول

### شرح حال نظامی گنجه‌ای

#### نظامی گنجه‌ای

حکیم «جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجه‌ای» از استادان بزرگ و از ارکان شعر فارسی است؛ نام و نسب او را در کتب و مآخذ قدیم مشوش نوشته‌اند، به گونه‌ای که نمی‌توان نشانی دقیقی از او به دست آورد؛ «عوفی»<sup>۱</sup> او را «الحکیم‌الکامل نظامی الگنجه» نوشته اما هیچ توضیحی از اسم و نسب او نداده‌است.

کنیه نظامی را «ابومحمد» نوشته‌اند<sup>۲</sup> و لقب او را بعضی «نظام‌الدین»<sup>۳</sup> و برخی «جمال‌الدین» ذکر کرده‌اند؛<sup>۴</sup> تخلصش «نظامی» است و او، خود، مکرر از آن یاد کرده‌است:

#### بنده نظامی که یکی گوی تست

#### در دو جهان خاک سر کوی تست

#### مخزن الاسرار، ص ۱۰

۱- سدیدالدین محمد عوفی؛ *لباب‌الالباب*؛ تصحیح سعید نفیسی؛ ج ۲، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵؛ ص ۳۹۶.

۲- زکریا بن محمد بن محمود قزوینی؛ *آثار البلاد و اخبار العباد*؛ بیروت: ۱۳۸۰ ه. ق. ص ۵۲۳.

۳- رضاقلی خان هدایت؛ *مجمع الفصحاء*؛ ج ۱، چاپ سنگی تهران ۱۲۹۵؛ ص ۶۳۷.

۴- رضاقلی خان هدایت؛ *ریاض العارفین*؛ تهران: مهدیه، ۱۳۱۶؛ ص ۱۴۹.

دولتشاه سمرقندی؛ *تذکره الشعراء*؛ تهران: بارانی، ۱۳۳۷؛ ص ۱۴۲.

ذبیح الله صفا؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، چاپ چهارم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷؛ ص ۷۹۸.

۲- رضاقلی خان هدایت؛ *مجمع الفصحاء*؛ ج ۱، چاپ سنگی تهران ۱۲۹۵؛ ص ۶۳۷.

۳- رضاقلی خان هدایت؛ *ریاض العارفین*؛ تهران: مهدیه، ۱۳۱۶؛ ص ۱۴۹.

دولتشاه سمرقندی؛ *تذکره الشعراء*؛ تهران: بارانی، ۱۳۳۷؛ ص ۱۴۹.

۴- ذبیح الله صفا؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، چاپ چهارم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷؛ ص ۷۹۸.

## نظامی گر ندید آن نار بن را

به دفتر در چنین خواند این سخن را

خسرو و شیرین، ص ۲۶۲

کای محرم حلقه غلامی

جادو سخن جهان نظامی

لیلی و مجنون، ص ۲۵

دکتر «صفا» در *تاریخ ادبیات ایران*<sup>۱</sup> در مورد تاریخ ولادت نظامی می نویسد: «تاریخ ولادت او معلوم نیست لیکن با دقت در بعضی از اشعار او می توان آن را در حدود سال ۵۳۰ یا اندکی بعد از آن دانست، زیرا هنگام سرودن *مخزن الاسرار* که در سال ۵۷۰ ساخته شده جوان بود و گویا هنوز به چهل سالگی نرسیده و نقد چهل سالگی را انتظار می کشیده است<sup>۲</sup>، پس باید در حدود سال ۵۳۰ یا نزدیک به آن سال ولادت یافته باشد.

همچنین تولد نظامی را «ریپکا» و «برتلس» ۵۳۵، «شبلی»، مرحوم «معین»، و «وحید» ۵۳۳ هـ ق و روانشاد «نفیسی» ۵۴۰ می دانند و در مجموع، ما بین ۵۳۳ و ۵۴۴ هـ ق اختلاف نظر است.

اما شوروی ها سنگ قبری که بر گور او نهاده اند، تاریخ ۵۳۵ را تاریخ تولد ذکر کرده اند.<sup>۳</sup>

به هر روی تذکره نویسان و محققان سال ولادت نظامی را مختلف نوشته اند از آن

جمله:

<sup>۱</sup> - ذبیح الله صفا؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، چاپ چهارم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷؛ ص ۸۰۰.

<sup>۲</sup> - جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجه ای؛ *مخزن الاسرار*؛ با تصحیح و

حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان؛ تهران: قطره، ۱۳۷۶؛ ص ۴۸.

طبع که با عقل به دالگست      منتظر نقد چهل سالگست...

یار کنون بایدت افسون مخوان      درس چهل سالگی اکنون مخوان

<sup>۳</sup> - منصور ثروت؛ *گنجینه حکمت در آثار نظامی*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰؛ ص ۳۵.

۱- «ریپکا» و «برتلس» و «باخر» ولادت شاعر را سال ۵۳۵ هجری

دانسته‌اند.

۲- مینورسکی ۵۴۱ یا ۵۵۱ هجری<sup>۱</sup>

۳- مجتبی مینوی<sup>۲</sup> ۵۳۵ هجری

۴- وحیددستگردی<sup>۳</sup> از ۵۳۳ تا ۵۴۰ هجری

۵- داراب خان<sup>۴</sup> (مترجم مخزن الاسرار به انگلیسی) ۵۴۰ هجری.

۶- دکتر محمد معین<sup>۵</sup> ۵۴۲ یا ۵۴۳ هجری

۷- دکتر شهابی<sup>۶</sup> بین ۵۳۰ و ۵۴۰ هجری.

۸- دکتر ذبیح الله صفا<sup>۷</sup> پیش از ۵۳۰ و یا نزدیک به ۵۳۰ هجری.

۹- میرعباس باقرزاده<sup>۸</sup> ۵۲۰ هجری

اما آنچه که ما را به تاریخ تولد او نزدیک می‌کند، مطلبی است که در *اقبالنامه* (قسمت دوم *اسکندرنامه*) آمده است و آن وقوع زلزله شدیدی است که در گنجه اتفاق افتاده، تلفات و خرابی سنگین به بار آورده است و چندین سال بعد از آن ممدوح نظامی «نصره‌الدین ابوبکر بن محمد بن ایلدگز» معروف به «بیشکین» به آبادی آن دیار و ترمیم خرابی‌ها قیام کرده است، بیان و لحن سخن نظامی در این واقعه مانند بیان کسی است که زلزله را به چشم دیده است:

**به احیای او زنده شد ملک دهر**

**گواه من آن کس که او راست بهر**

۱- برات زنجانی؛ *احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی*؛ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴؛ ص ۱۱.

۲- مجله روزگار نو؛ شماره یک، تابستان ۱۹۴۱؛ ص ۱۸.

۳- حسن وحیددستگردی؛ *گنجینه گنجوی*؛ تهران: علمی، ۱۳۶۳؛ ص یح.

۴- محمد معین؛ *تحلیل هفت پیکر نظامی*؛ چاپ اول، تهران: نشر معین، ۱۳۸۴؛ ص ۷.

۵- همان؛ ص ۹.

۶- همان؛ ص ۲۰-۲۱.

۷- ذبیح الله صفا؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۸؛ ص ۸۰۰.

۸- مجله ارمنان؛ سال ۶ ص ۱۹۲.

از آن زلزله کاسمان را درید  
شد آن شهرها در زمین ناپدید  
چنان لرزه افتاد بر کوه و دشت  
که گرد از گریبان گردون گذشت  
ز بس گنج کان روز بر باد رفت  
شب شنبه را گنجه از یاد رفت  
به اقبال این گوهر گوهری  
از آن دایره دور شد داوری  
به کم مدت آن مرز ویرانه بوم  
به فر وی آبادتر شد ز روم

اقبالنامه، ص ۳۲

ظاهراً این زلزله در سال ۵۳۴ هجری اتفاق افتاده که شهر گنجه بیش از مناطق دیگر خسارت دیده است و آنقدر مردم را به خاک هلاک افکنده که از زیادی کشته شدگان، شمردن آنها مقدور نبوده است و گفته اند قریب دویست و سی هزار تن از بین رفته اند؛ به این دلیل، نظامی سالها پیش از ۵۳۴ هجری (سال وقوع زلزله) به دنیا آمده و در ۵۳۴ ه. ق. زلزله را مشاهده کرده و روز واقعه (شب شنبه) را نیز به یاد داشته است؛ بنابراین همه تاریخ تولدهای یاد شده (غیر از سال ۵۲۰ ه. ق که عقیده «میرعباس باقرزاده» است) باطل و نادرست می نماید.

نظامی در *مخزن الاسرار* که اولین مثنوی اوست در نعت حضرت رسول اکرم (ص) از سال ۵۷۰ یاد کرده و گفته است:

پانصد و هفتاد بس ایام خواب

روز بلند است به مجلس شتاب

*مخزن الاسرار*، ص ۱۴

منشاء و محل تولد نظامی ظاهراً شهر گنجه است و در آن شهر نشو و نما یافته است. شاعر در مثنوی های خود از اقامتگاه خویش این گونه سخن گفته است:

گنجه گره کرده گریبان من

بی گرهی گنج عراق آن من

مخزن الاسرار، ص ۱۸۰

چرا گشتی در این بیغوله پابست

چنین نقد عراقی بر کف دست

رکاب از شهر بند گنجه بگشای

عنان شیر داری پنجه بگشای

خسرو و شیرین، ص ۳۷

عده‌ای دیگر او را اهل قم دانسته‌اند؛ «هدایت» در مجمع‌الفصحاء می‌گوید: «اگر چه

حکیم نظامی اهل قم بود به گنجوی، شهرت فرموده‌اند». و هم او در ریاض‌العارفین

گفته‌است: «و هو نظام‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن مؤید القمی» است، اصلش از تفرش قم و

موطنش گنجه بوده، لهذا به «شیخ نظامی گنجوی» شهرت نموده.<sup>۱</sup>

صاحب شعر المعجم هم او را با این عبارات اهل قم می‌داند:

«او اصلاً از اهل قم بوده، چنان‌که در اسکندرنامه می‌گوید:

چو در گرچه در بحر گنجه گمم

ولی از قهستان شهر قمم

و در حقیقت وطن او تفرش بوده، ولی چون حاکم‌نشین آن قم است لذا به‌جای تفرش

خود را به قم منسوب داشته‌است».<sup>۲</sup>

به هر روی «نظامی» همه سال‌های زندگی خود را در گنجه به سربرده‌است و در آثار

خود به این‌که هیچ‌گاه از این شهر، بیرون نرفته یا نتوانسته بیرون برود، اشاره کرده‌است؛ و در

نهایت نیز در این شهر دار فانی را وداع نموده‌است.

<sup>۱</sup> - رضاقلی خان هدایت؛ ریاض‌العارفین؛ تهران: مهديه، ۱۳۱۶؛ ص ۱۴۹.

<sup>۲</sup> - علامه شبلی نعمانی هندی؛ شعر المعجم؛ ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی؛ تهران: دنیای کتاب،

۱۳۶۸، ص ۲۲۷.

## احوال نظامی

از مأخذی که مطالبی درباره زندگی نظامی گفته‌اند، و نیز از آثار خود شاعر، چنین استنباط می‌شود که در کودکی، پدر و سپس مادر خود را از دست داده و سال‌ها به تنهایی زیسته، رشد و ترقی کرده‌است.

چنان‌که ذکر شد، وی در جوانی، هیچ‌گاه از گنجه بیرون نرفت، همان‌جا درس خواند و با تلاشی پی‌گیر، دانش‌های زمان خود را فراگرفت؛ در تاریخ، فلسفه، منطق، شعر، نجوم، هندسه، جغرافیا و فقه مشهور و در هنر، معماری، موسیقی و نقاشی نیز ماهر گردید.

«ع. مبارز» و همکاران او معتقدند که زندگی نامه شاعر، در زمان حیات خود او نوشته نشد؛ تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسانی که بعد از وفاتش در صدد نوشتن شرح حال او برآمدند، به جای جست‌وجوی اسناد و مدارک زندگی او، به ساختن داستان‌هایی موهوم دست زدند و او را مانند پیری صاحب‌کرامات نشان دادند و تاریخ زندگی شاعر را در هاله‌ای از دروغ‌بافی و خرافه‌پردازی پوشاندند؛ پیدایی و گسترش این‌گونه افسانه‌ها در اوضاع و احوال قرون وسطایی، اگر چه از سویی حکایت از مهرورزی عمیق مردم به شاعر داشت؛ اما از سوی دیگر تا سال‌های آغازین سده ۲۰، مانع تألیف و پیدایش شرح حالی علمی و صحیح، درباره نظامی شد؛ تنها از سال‌های پسین سده ۱۹ به این سو، نخست در مجارستان و روسیه و پس از آن در ایران، دانشمندان برای نوشتن شرح احوال علمی شاعر، در درجه اول، از آثار خود او بهره‌مند شدند!

در حقیقت نظامی، هر جا فرصتی دست می‌دهد، درباره احوال خود با خواننده سخن می‌گوید، از همین سخنان است که می‌توان درباره وی تعدادی معدود اطلاعات موثق به دست آورد؛ از آن جمله می‌توان دانست که مادرش از اقوام کرد بوده‌است و شاعر تقریباً تمام عمرش را در شهر گنجه گذرانیده‌است و جز به ندرت از شهرش خارج نشده‌است.

---

۱- ع. مبارز و دیگران؛ *زندگی و اندیشه نظامی*؛ برگردان ح.م. صدیق؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس؛



خاندان نظامی، با توجه به اسم مادرش (رئیسۀ کرد) و عنوان خالویش (خواجه) به نظر می‌آید از جرگۀ اشراف و بزرگان جماعت کرد بوده‌باشند و چون پدر نظامی از عراق به گنجه مهاجرت کرده و با مادرش وصلت نموده‌است، معلوم می‌شود خاندان پدر نظامی نیز از جهت اعتبار قرین خاندان مادریش بوده‌اند؛ علاوه بر آن، توصیف‌های نظامی به‌ویژه در *خسرووشیرین* و *هفت‌گنبد* نشان می‌دهد که محیط خانوادگی نظامی بالاتر از محیط خانواده‌های متوسط بوده‌است.<sup>۱</sup>

### خانواده نظامی

پیوند پدر شاعر با یک خانواده کرد در گنجه از سابقه ارتباط او با این قوم حکایت می‌کند؛ اما آنچه کرد بودن او را غیر محتمل می‌سازد، عدم تصریح اوست که این سکوت خلاف آن را بیشتر محتمل می‌سازد.

«اگر احتمال کرد بودن پدر شاعر را درست بدانیم، به یقین، شیوه یادکردن وی از این قوم، لحنی غرورآمیز و محترمانه به خود می‌گرفت؛ البته باید گفت در انتساب او به نژاد ترک هم ظاهراً اصالتی ندارند زیرا یاد کرد از این قوم از زبان شاعر طوری است که احتمال انتساب به قوم ترک را نیز ضعیف می‌کند؛ اینکه در *خسرووشیرین*، فرزند خود «محمد» را به خاطر مادرش آفاق ترک‌زاده می‌خواند نشان می‌دهد که او خود و فرزندش را ترک نمی‌شمرده است.»<sup>۲</sup>

درباره زندگی خانوادگی نظامی نیز گمان می‌رود چنان‌که در قسمت «ثمرۀ خلوت ثانی» که در آغاز *مخزن‌الاسرار* آورده و از یار قصب پوشی که دلش را همچو قصب دو نیم کرد سخن می‌راند، عشق آفاق و محبت خود نسبت به او را به قلم می‌آورد؛ از سخنان شاعر،

۱- ع. مبارز و دیگران؛ *زندگی و اندیشه نظامی*؛ برگردان ح.م. صدیق؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۰؛ ص ۱۲.

۲- عبدالحسین زرین کوب؛ *پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۲؛ صص ۱۴-۱۵.

چنین استنباط می‌شود که آفاق، به کلبه فقیرانه نظامی، سعادت‌ی راستین آورد؛ مهر و عشق نظامی به آفاق چنان شکوهمند و پر معنا بود، و زندگی مشترکشان چنان سعادت‌بار که شاعر پس از مرگ آفاق، مدت زمان درازی در حسرت خوشبختی از دست رفته خود می‌سوخت. به نظر می‌رسد آفاق در سال ۵۷۶ ه.ق. در گذشته است، نظامی غم بزرگ این فقدان عظیم را در خسرووشیرین که در همین سال به پایان رسانیده، منعکس کرده است؛ آفاق محبوب شاعر بود، نظامی در خاتمه خسرووشیرین، پس از مرگ شیرین از او با حسرت یاد می‌کند و به تلویح می‌رساند که قصه خسرووشیرین افسانه نیست بلکه در حقیقت نقد حال نظامی و آفاق است<sup>۱</sup> و به عبارتی سر دلبران را در حدیث دیگران خوب بیان کرده است.

تو کز عبرت بدین افسانه مانی

چه پنداری مگر افسانه خوانی

در این افسانه شرط است اشک راندن

گلابی تلخ بر شیرین فشاندن

به حکم آنکه آن کم زندگانی

چو گل بر باد شد روز جوانی

سبک رو چون بت قبچاق من بود

گمان افتاد خود کافاق<sup>۲</sup> من بود

سران را گوش بر مالش نهاده

مرا در همسری بالمش نهاده

خسرو و شیرین، ص ۴۲۹

نظامی پس از آفاق زنی دیگر اختیار کرد، که لیلی و مجنون را به پایان رساند زن دوم را

نیز از دست داد:

۱- محمد معین؛ تحلیل هفت پیکر نظامی؛ چاپ اول، تهران: نشر معین، ۱۳۸۴؛ ص ۹.

۲- سعید نفیسی (نظامی ص ۱۲) آفاق را در این بیت اسم زن نظامی نمی‌داند و به معنی لغوی می‌گیرد.

مرا طالعی طرفه هست از سخن  
که چون نو کنم داستان کهن  
در آن عید کان شکر افشان کنم  
عروسی شکر خنده قربان کنم  
چو حلوای شیرین همی ساختم  
ز حلواگری خانه پرداختم  
چو بر گنج لیلی کشیدم حصار  
دگر گوهری کردم آنجا نثار

اقبالنامه، ص ۶۱

پس از فوت همسر دوم، نظامی زنی دیگر اختیار کرد و او نیز روی در نقاب خاک کشید. در اقبالنامه نظامی پیش از ذکر درگذشت اولین زن و دومین زن از مرگ همسر سوم سخن گفته و چنین اظهار تأسف کرده است:

فلک پیشتر زین که آزاده بود  
از آن به کنیزی مرا داده بود  
خجسته گلی خون من خورد او  
به جزم نه کس در جهان مرد او  
چو چشم مرا چشمه نور کرد  
ز چشم منش چشم بد دور کرد

اقبالنامه، ص ۶۰

ظن قوی می رود که محمد، یگانه فرزند نظامی بوده است؛ هیچ گونه آگاهی در این باب که او فرزند یا فرزندان دیگری داشته، نداریم. نظامی، در همه آثار خود، درباره محمد سخن می گوید، اندرزهای پدرا نه می دهد و با مهر او زندگی را می گذراند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - ع. مبارز و دیگران؛ زندگی و اندیشه نظامی؛ برگردان ح.م. صدیق؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس؛ ۱۳۶۰؛ ص ۱۴.

دکتر «برات زنجانی» معتقد است که فرزند دیگر شاعر در سن ۸ تا ۱۰ سالگی در گذشته است و اینکه این فرزند از اولین همسر او بوده<sup>۱</sup> و نظامی در سوگ او شعر سروده است.

محمد در پایان کار خسرووشیرین هفت ساله و در آغاز کار مثنوی لیلی و مجنون چهارده ساله بود و نظامی در مثنوی خسرووشیرین او را چنین اندرز می‌دهد:

بین ای هفت ساله قره العین

مقام خویشان در قاب قوسین

منت پروردم و روزی خدا داد

نه بر تو نام من نام خدا باد

خسرو و شیرین، ص ۴۳۰

در آغاز لیلی و مجنون نیز محمد را نصیحت کرده و گفته‌است:

ای چارده ساله قره العین

بالغ نظر علوم کونین

آن روز که هفت ساله بودی

چون گل به چمن حواله بودی

و اکنون که به چهارده رسیدی

چون سرو بر اوج سر کشیدی

گرچه سر سروریت بینم

آیین سخنوریت بینم

در شعر مپیچ و در فن او

چون اکذب اوست احسن او

---

۱- دکتر برات زنجانی؛ احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۴؛ ص ۵.